

وجوده سبحانه عن ماهيته وان لبت له حقيقة وراء  
وجود او سبحانه عن ماهيته او وان لبت مراد حقیقی در او وجود  
الوجود فهو انه لو كان له وجود ماهية لكان مبدء  
وجود پس آن را که بر سبب که اگر بود در او وجود ماهیه برود بر ماهیه مبدء  
الكل اثنين وكل اثنين يحتاج الى واحد هو مبدء الاثنين  
کل دو در یک در محتاج است بسوی واحد که آن مبدء دو باشد  
والمحتاج الى مبدء لا يكون مبدء الكل فان قيل الما  
و محتاج بسوی مبدء نمی شود مبدء کل پس اگر گفته شود  
موصوفه والوجود صفة والموصوف متقدم على الصفة  
بروصف است در وجود صفت ووصوف مقدم باشد بر صفت  
القائمة به فالبدء اولاً ولا واحد وهو الماهية قبل الماهية  
فایم است آن بروصف پس در اول واحد است همان واحد ماهیه است که در او  
على نقد بر نقد معاملة الوجود لا تكون موجودة فاذا ن يكون  
بر نقد مقدم بودن او بر وجود نخواهد بود پس درین مقام خواهد  
مبدء الوجودات غير موجود وهذا محال واین مقدمه  
انما وجود واجب سبحانه با حقیقتش بیان حکم مقدم بر احتیاج  
وصف بود بر وجود که از باب کشف برشود اند مقوله علیها اما پیش از این  
چون بر حقیقتش بیان برشود اند مقوله علیها اما پیش از این  
جسدهای حقیقتی است یعنی بر عین ذات اولت علی طریقه الوجود  
موضه نه کلی است نه جزئی و نه خاص نه عام بلکه مطلق است از هر قیود و ماهیه که از قیود

اینکه ماهیه است که در او وجود دارد  
اینکه ماهیه است که در او وجود دارد  
اینکه ماهیه است که در او وجود دارد

اطلاق

اطلاق نیز فان قيد بالاطلاق بشرط فيه ان يتعقل بمعنى انه  
پس اگر مقید کرد باطلاق شرط کرده خواهد بود در آن مقید شود و معنی که  
وصف سلبی لا بمعنى انه اطلاق ضد التقيد بل هو اطلاق  
اطلاق و معنی سلبی سلبی که آن اطلاق ضد تقید است بلکه اطلاق حق اطلاق است  
عن الوحدة والكثرة العلميتين وعن الحكم انصافه  
از وحدت و کثرت معلومه و از حکم انصاف در  
الاطلاق والتقييد وفي الجمع بين ذلك والتنزيه عن مبدء  
اطلاق و تقید و در جمع در میان آن و تنزیه از مبدء  
في حقيقته كل ذلك محال نترهه عن الجميع و این را چه را که بکشف  
در حق او تعالی همه آن در حال باکی او تعالی از تمامی  
صريح و ذوق صحیح میکند و این طریقت در ای طریقتی قوه عقیده با در  
آن و این نیست نه آنکه منافی طریقت است زیرا که مقدمات عقیده نه اثبات آن  
مستوان کرد و نه نفی آن والله تعالی اعلم وهو الوجود اخص من كل  
و آن یعنی وجود ظاهر تر است از هر  
نتیج حقیقاً و اذیه حتى قيل انه بدیهی و اخفی من جميع  
چیز از روی تحقیق و تحقیق بلکه گفته اند که بر سبب وجود بنیاد است در حق است از حقیقت  
اشیاء حقیقه و لیس عبارة عن اللسان والحواس  
است از روی حقیقت و مثبت وجود عبارت از کون و حصول و تحقق  
اذا اريد بها العاين الصدق لا لانها مفهومات عقلية  
بر گاه که اراده کرده شود و اینها صدق را زیرا که بر سبب معانی صدق معلوم عقیده

Copyrighted material